

ماجتهاد

پژوهش‌های فقهی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

پژوهشی پیرامون گونه‌های ناهمگونی پاسخ معصوم با پرسش پرسشگر^۱

محمد زنده‌دل^۲، سیدعلی دلبری^۳

چکیده

بخش وسیعی از روایات احکام، در پاسخ به پرسش‌هایی است که راویان یا حاضران از معصومین علیهم‌السلام پرسیده‌اند. این واقعیت به جهت کارکردی که در استنباط حکم شرعی دارد همواره مورد توجه فقها و اصولیان بوده است؛ اما مسئله ناهمگونی پاسخ معصوم با پرسش پرسشگر، هیچ‌گاه مورد بحث قرار نگرفته است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی می‌کوشد تا به اتکای مراجعه به کتب روایی، فقهی و اصولی و گردآوری اسناد کتابخانه‌ای، نخست، گونه‌های ناهمگونی پاسخ معصوم و پرسش پرسشگر را مورد نقد و بررسی قرار دهد و در ادامه به علل رخداد این ناهمگونی اشاره کند. ناهمگونی در توسعه

ماجتهاد
پژوهش‌های فقهی

پژوهشی پیرامون گونه‌های ناهمگونی پاسخ معصوم با پرسش پرسشگر

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۲۲

۲. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه مشهد، خراسان رضوی، ایران. (نویسنده مسئول)

moz12ir@gmail.com

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، مدرس درس خارج حوزه علمیه مشهد، ایران.
delbari@razavi.ac.ir

و توضیح حکم، تکلیفی و وضعی بودن حکم و ظاهری و واقعی بودن آن، نمونه‌هایی از ناهمگونی پرسش و پاسخ است. تعلیم قواعد عمومی، اعتماد به اجتهاد و استنباط پرسشگر، اشاره به علت حکم، اشاره به معیار و ملاک حکم، عدم قابلیت پرسش، دانش معصوم به هدف پرسشگر، عدم قابلیت پرسشگر و تقیه از جمله علل صدور پاسخ ناهمگون با پرسش می‌باشد.

واژگان کلیدی: حکم ظاهری و واقعی، حکم تکلیفی و وضعی، تعلیم قواعد عمومی، تقیه، استنباط، علت حکم.

مقدمه

فقیهان در مواجهه با روایاتی که پاسخ معصوم به نوعی با پرسش پرسشگر هماهنگی ندارد، عکس العمل‌های متفاوتی دارند. گاهی ناهمگونی را قرینه‌ای بر تقیه‌ای بودن روایت شمرده‌اند^۱، و در مواردی آن را از لوازم باطل محسوب نموده^۲، و گاهی نیز ناهمگونی را مجرای برخی قواعد اصولی دانسته‌اند.^۳ در برخی از کتب فقهی نیز به طور مطلق، ناهمگونی به عنوان یک مانع برای استناد به روایت به شمار آمده است.^۴ از برخی عبارات نیز برمی‌آید که معصوم هنگام پاسخ‌گویی به پرسش‌های شرعی، لازم نیست همیشه پرسش و خواسته‌ی راوی را ملاحظه نموده و پاسخی مطابق آن صادر فرماید؛ بلکه همواره باید مصلحت راوی را مد نظر داشته باشد و آنچه را به مصلحت وی است بازگو کند، هر چند مطابق پرسش نباشد.^۵ هرگاه ناهمگونی بین پرسش و پاسخ، خلاف حکمت باشد، باید ریشه این ناهماهنگی را در اموری مثل حذف بخشی از پرسش، جابجایی پرسش، حذف بخشی از پاسخ، نقل به مضمون روایت توسط راوی، تقیه و یا امثال آن جستجو کرد که موجب بی‌اعتمادی به ظهور روایت خواهد شد.

گردآوری گونه‌های ناهمگونی پرسش و پاسخ، تفکیک آن به اعتبار حیثیت ناهمگونی و

ما مجتهد
پژوهش‌های فقهی

سال ششم، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱

۱. بحر العلوم، بلغة الفقیه، ج ۳، ص ۱۷۰؛ شاهرودی، موسوعة الفقه الإسلامی، ج ۱، ص ۲۹۴.
۲. حلی، التتقیح الرائع، ج ۳، ص ۱۶۳؛ عاملی، روض الجنان، ج ۱، ص ۱۵۰؛ سبزواری، ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۵۵.
۳. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۳۶۹.
۴. سبزواری، ذخیره المعاد، ج ۱، ص ۵۵؛ حائری یزدی، خلل الصلاة و احکامه، ص ۱۹۰؛ بحر العلوم، مبلغ النظر، ج ۱، ص ۴۲۱.
۵. عبد الرحمن، معجم المصطلحات، ج ۲، ص ۲۲۴.

بررسی حکم هر نوع، و ملاحظه عللی که در ناهمگونی پاسخ معصوم مؤثر است، می‌تواند تا حد زیادی از ابهامات این ناحیه کاسته و افق وسیع‌تری را برای مخاطب ترسیم نماید.

پیشینه

پیشه شناسی بحث نشان می‌دهد که هرچند در زمینه پرسش راوی و نقش آن در فهم روایت، کتب و مقالاتی مانند «اسباب اختلاف الحدیث» نوشته محمد احسانی فر لنگرودی، «کارکردهای قرینه سؤال راوی در فهم احادیث فقهی» نوشته وحید شریفی و محسن رفعت و «الأسس الحدیثیة و الرجالیة عند العلامة المجلسی» نوشته عبدالهادی مسعودی و محمدرضا جدیدی نژاد وجود دارد، اما بحث پیرامون رابطه پرسش و پاسخ و مشکلاتی که از عدم تناسب این دو ناشی می‌شود، همواره مورد غفلت بوده است. در این مقاله برای نخستین بار، انواع ناهمگونی پرسش پرسشگران با پاسخ معصوم و حکم هر یک مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. همین طور برای اولین بار، در مورد فوائد و عوامل صدور پاسخ غیر مطابق از سوی معصومین علیهم‌السلام، تحلیل‌هایی مطرح شده است.

مفهوم شناسی

واژه «پرسش»، معادل واژه «سؤال» در زبان عربی است که اسم مصدر از ماده «سأل یسأل» است.^۱ این واژه در زبان عربی به معنای طلب فهم^۲ و طلب مال^۳ استعمال شده است. مقصود از پرسش در عنوان این نوشتار، استفهام و طلب فهم است. در بسیاری از روایات، راویان با یکی از الفاظ «سأل، سئل، سألت و سألته» به استفهام پرسشگر اشاره کرده‌اند. در زبان عرب واژگان گوناگونی برای انشای استفهام وضع شده، و بر اساس تتبعی که از طریق نرم افزارها صورت گرفته، مواردی که بیشترین استعمال را در روایات دارد به ترتیب تعداد عبارت است از: «همزه»، «هل»، «کیف»، «متی»، «کم» و «این». گفته شده که اصل در

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۷، ص ۳۰۱؛ جوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۷۲۳.
۲. زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۴، ص ۳۲۴.
۳. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۹۰.

ادات استفهام «همزه» است.^۱ نوعاً لفظ «هل» برای پرسش از وجود^۲، «کیف» برای پرسش از وضعیت^۳، «متی» برای پرسش از زمان^۴، «کم» برای پرسش از عدد^۵ و «این» برای پرسش از مکان^۶ استعمال می‌گردد.

واژه «پاسخ» معادل واژه «جواب» از ریشه «جوب» به معنای قطع کردن در زبان عربی است. در لسان العرب آمده است: «الجَوْبُ: قَطْعُكَ الشَّيْءِ».^۷ به نظر می‌رسد علت این نامگذاری آن است که وقتی پرسشگر پاسخ خودش را دریافت می‌کند، سخنش قطع می‌شود. همگونی میان پرسش و پاسخ، گاهی به معنای تناسب بین پرسش و پاسخ است؛ به این معنا که پاسخ به نحوی ناظر به مفاد و مقتضای پرسش باشد تا پرسشگر بتواند پاسخ خودش را دریافت کند.^۸ گاهی نیز همگونی به معنای مساوات بین پرسش و پاسخ است؛ چنان‌که برخی نوشته‌اند: «الجَوَابُ الْمُطَابِقُ لِلسُّؤَالِ ذَكَرَ مَا اقْتَضَاهُ السُّؤَالُ مِنْ غَيْرِ زِيَادَةٍ وَلَا نُقْصَانٍ».^۹ ناهمگونی به معنای دوم، دارای مفهوم عامی است و هرگونه عدم مساوات بین پرسش و پاسخ را در برمی‌گیرد. آنچه از ناهمگونی در این نوشتار مد نظر است همین معنای عام آن است.

انواع پرسش به اعتبار هدف پرسشگر

اصل در استفهام، طلب فهم و تعلم است؛ اما در علم بلاغت اهداف دیگری نیز برای پرسش ذکر شده است که به اختصار چند نمونه ذکر می‌گردد:

الف: پرسش به انگیزه تقریر و اقرار گرفتن از مخاطب،^{۱۰} مانند: «كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ».^{۱۱}

۱. جمعی از اساتید قم، مغنی الادیب، ج ۱، ص ۱۰.
۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۳۳.
۳. زبیدی، تاج العروس، ج ۱۲، ص ۴۷۳.
۴. فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۵۶۲.
۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۲۸.
۶. طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۳۳.
۷. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۸۵.
۸. حلی، نهاية الوصول، ج ۲، ص ۳۴۱.
۹. رمانی، رسالة الحدود، ج ۱، ص ۸۱.
۱۰. تفتازانی، مختصر المعانی، صص ۱۳۷-۱۳۹.
۱۱. سورة بقره، آیه ۲۱۱.

ب: پرسش به انگیزه انکار، مانند: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»^۱.

ج: پرسش به انگیزه تهدید، مانند: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ»^۲.

د: پرسش به انگیزه استهزا و تمسخر، مانند: «أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا»^۳.

به نظر می‌رسد پرسش از معصوم، نوعاً به انگیزه تعلم و آموختن حکم شرعی بوده است و سایر اغراض درباره اصحاب ائمه علیهم‌السلام مصداق نداشته است. البته در موارد نادری، پرسشگر به انگیزه آزار و اذیت، پرسشی مطرح می‌کرده است. به عنوان نمونه، شخصی از امام صادق علیه‌السلام در مورد مزه آب، پرسش کرد. حضرت در پاسخ به این پرسشگر فرمود: «سَلْ تَقُّهَا وَ لَا تَسْأَلْ تَعْتُّهَا؛ برای کسب علم و فهم حقائق سؤال کن، نه برای آزمودن و عیبجویی»^۴.

امکان سنجی ناهمگونی پاسخ معصوم با پرسش

در مورد اینکه آیا معصوم می‌تواند پاسخ نامطابق به پرسش بدهد، بحث‌هایی وجود دارد. نظریه ضرورت تطابق و تساوی بین پرسش و پاسخ از برخی علمای اهل سنت مانند سیوطی و آمدی نقل شده است.^۵ آراء فقهای عامه هر چند درباره روایات نبوی است، ولی در ملاک با روایات ائمه علیهم‌السلام مشترک هستند. علامه حلی نیز به برخی نسبت داده که قائل به اصل تطابق بین پرسش و پاسخ هستند.^۶ در کتاب ضوابط الاصول از قول کسانی که مخالف قاعده «العبرة بعموم اللفظ» هستند آمده است: «مخالفین این قاعده معتقدند اگر پاسخ عام، توسط پرسش خاص راوی تخصیص نخورد، لازمه‌اش ناهمگونی پاسخ و پرسش است و ناهمگونی بین پرسش و پاسخ به هر شکل که باشد، باطل است»^۷. اما به نظر می‌رسد چنان‌که برخی گفته‌اند، پرسش دو گونه است: گاهی پرسش جدلی است که در این فرض باید پاسخ کاملاً مطابق پرسش باشد. گاهی نیز پرسش تعلیمی است که

ما اینجا
پرده‌های نسی

پروژه‌های پیرامون گونه‌های ناهمگونی پاسخ معصوم با پرسش پرسشگر

۱. سوره زمر، آیه ۳۶.

۲. سوره فیل، آیه ۱.

۳. سوره هود، آیه ۸۷.

۴. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۲۳۴.

۵. سیوطی، الإقتراح فی علم اصول النحو، ج ۱، ص ۱۶۷؛ آمدی، الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۱، ص ۴۵۱.

۶. حلی، نهاية الوصول، ج ۲، ص ۳۳۹.

۷. موسوی قزوینی، ضوابط الاصول، ص ۲۴۱.

طبق این دیدگاه، هر جا پرسش تعلیمی باشد باید حال پرسشگر لحاظ گردد و هماهنگی پاسخ با پرسش اهمیتی ندارد.^۱ همانند پزشکی که حال بیمارش را می‌فهمد و مطابق آن دارو تجویز می‌کند؛ هر چند ممکن است داروی تجویز شده خلاف خواست بیمار باشد. فلسفه این نوع پاسخ‌گویی بیان اموری است که به حال پرسشگر فایده دارد و در مقابل، رها کردن چیزهایی است که برای او بی‌فایده است.^۲ برخی معتقدند کسی که در مقام پاسخ‌گویی به پرسش تعلیمی است، همچون پزشکی است که به دنبال سلامتی بیمار است. لذا معالجه را بر اساس آنچه بیماری آن را اقتضا می‌کند، بنا خواهد کرد، نه بر اساس آنچه بیمار مطالبه می‌کند.^۳

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه پرسش‌های موجود در روایات نوعاً تعلیمی است و راوی به هدف آموختن احکام شرعی پرسش می‌کند و هدف معصوم نیز تنها تبلیغ احکام دین است، لذا هماهنگی بین پرسش و پاسخ ضرورتی ندارد. بلکه صدور پاسخ غیر مساوی با پرسش راوی، نه تنها خلاف حکمت نیست، بلکه از این جهت که معصوم باید حال پرسشگر و مصلحت وی را در نظر بگیرد، گاهی لازم و ضروری خواهد بود. از همین رو علامه حلی در پاسخ کسانی که قائل به «اصل تطابق» هستند، نوشته است که هماهنگی بین پرسش و پاسخ، به معنای عام آن ضرورتی ندارد.^۴ وجود پاسخ‌های غیر مطابق با پرسش راوی که در روایات بسیاری وجود دارد نیز مؤید این مطلب است که صدور پاسخ غیر مطابق با پرسش، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه گاهی موافق حکمت، و ضروری است.

انواع ناهمگونی پاسخ معصوم با پرسش

همان‌طور که بیان شد، ناهمگونی میان پرسش و پاسخ، به نحو موجبه جزئی امکان دارد؛ ولی برخی از انواع ناهمگونی، به گونه‌ای است که موجب اشکال در صدور و یا ظهور روایت می‌شود. شهید صدر^۵ بر این باور است که نبود انسجام میان ظاهر پرسش و پاسخ، سبب

۱. شنیطی، منع جواز المجاز، ج ۱، ص ۲۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۲.

۳. عبدالرحمن، معجم المصطلحات، ج ۲، ص ۲۲۴.

۴. حلی، نهاية الوصول، ج ۲، ص ۳۴۱.

۵. صدر، بحوث في علم الاصول، ج ۶، ص ۵۲.

پیدایش گمان به وجود خلل و اشکال در روایت است. بنابراین ضرورت دارد تا موارد ناهمگونی پاسخ و پرسش در روایات از یکدیگر تفکیک، و حکم هر مورد به طور جداگانه بررسی شود.

الف. ناهمگونی در توسعه و تضییق

در روایات متعددی پرسش، اخص از پاسخ است. به عنوان نمونه، در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مورد آب چاهی سؤال می‌شود و حضرت در پاسخ به طور عام می‌فرماید: «خُلِقَ الْمَاءُ طَهُورًا لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ».^۱ در این روایت سؤال راوی اختصاص به آب چاه دارد ولی جواب معصوم عام و ناظر به هر آبی است. در روایت دیگری از امام درباره آبی سؤال شده که چهارپایان در آن بول، سگان در آن ولوغ و جنب در آن غسل کرده است. امام پاسخ می‌دهد: «إِذَا كَانَ الْمَاءُ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ».^۲ در این روایت نیز با اینکه پرسش، خاص است ولی پاسخ معصوم عام است.

شهید ثانی به اهل سنت نسبت داده که از نظر آنان، پاسخ نباید اعم از پرسش باشد.^۳ آمدی نیز به این نظریه اشاره کرده است و دلیل آن را این گونه بیان نموده است: اعم بودن پاسخ از پرسش، ناهمگونی میان پاسخ و پرسش را به دنبال دارد، حال آنکه اصل مطابقت پاسخ با پرسش است.^۴ هر چند وی اصل تطابق بین پرسش و پاسخ را نقل کرده، ولی در ادامه به استناد روایتی از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این نظریه را رد کرده و معتقد است آنچه ضرورت دارد این است که پاسخ، دربردارنده پاسخ پرسشگر هم باشد.^۵ علامه حلی نیز ادعای شافعیه - مبنی بر اینکه پاسخ اعم، مستلزم تأخیر بیان از وقت حاجت است - را مخدوش دانسته و در رد آن آورده که پاسخ، پرسش پرسشگر را نیز شامل است، بلکه دلالت آن نسبت به مورد پرسش، قوی‌تر است.^۶

۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۱۹۰.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۱۵۸.

۳. عاملی، تمهید القواعد، ص ۲۱۶.

۴. آمدی، الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۱، ص ۴۵۱.

۵. همان، ج ۱، ص ۴۵۲.

۶. حلی، تهذیب الوصول، ص ۱۵۱.

اما در خصوص اخص بودن پاسخ از پرسش، سیوطی قائل به عدم جواز شده است.^۱ البته وی در ادامه به نظر مخالفان خود که قائل به جواز هستند نیز اشاره کرده و دلیل آنها را این‌گونه بیان می‌کند که: هرگاه کسی از عام می‌پرسد، در حقیقت از خاص هم پرسیده است.^۲ علامه حلی در این خصوص قائل است که حکیم می‌تواند با چند شرط، پاسخی اخص صادر کند: اولاً: پرسشگر اهل اجتهاد باشد. ثانیاً: در مدتی که پرسشگر مشغول اجتهاد است مصلحتی فوت نشود. ثالثاً: پاسخ خاص صادر شده بر حکم سایر افراد مورد پرسش دلالت داشته باشد.^۳

به نظر می‌رسد که اعم بودن پاسخ معصوم از پرسش راوی هیچ منعی ندارد، بلکه دارای ثمرات و فوائد مهمی است که به بخشی از این فوائد در همین نوشتار اشاره خواهد شد. سید مرتضی، شیخ طوسی و علامه حلی به اعم بودن پاسخ معصوم در مواردی اشاره کرده و اصل آن را پذیرفته‌اند.^۴ اما اخص بودن پاسخ معصوم از پرسش راوی تنها با شروطی که علامه حلی فرمود منطقی به نظر می‌آید و در غیر این صورت احتمال تقیه و یا جعل روایت می‌رود.

ب. ناهمگونی در حکم تکلیفی و وضعی

در روایتی راوی از تطهیر زمین توسط خورشید پرسش کرده و حضرت در پاسخ می‌فرماید: نماز خواندن بر آن زمین جایز است.^۵ پرسش راوی از حکم وضعی طهارت است و حال آنکه پاسخ معصوم مربوط به حکم تکلیفی جواز نماز بر آن می‌باشد. از نظر شیخ انصاری ناهمگونی پرسش و پاسخ در این روایت می‌تواند موجب سقوط دلالت آن شود.^۶ البته در خصوص این روایت به نظر می‌رسد که بین جواز سجده بر زمین و طهارت آن ملازمه وجود دارد و لذا پاسخ حضرت به ملزوم (جواز سجده) مطابق پرسش راوی از لازم (طهارت)

۱. سیوطی، الإقتراح، ج ۱، ص ۱۶۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۶۷.

۳. حلی، نهاية الوصول، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴. به ترتیب: علم الهدی، الذریعة، ج ۱، ص ۳۰۹؛ طوسی، العدة، ج ۱، ص ۳۶۹؛ حلی، تهذیب الوصول، ص ۱۵۱.

۵. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۵۲.

۶. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۲۸۵.

است. بدون شک راوی نیز آگاهی از این ملازمه داشته و به همین خاطر بعد از پاسخ معصوم، پرسشش را تکرار نکرده است. اما در مواردی که بین حکم تکلیفی و حکم وضعی تلازمی وجود نداشته باشد، ناهمگونی پاسخ معصوم با پرسش راوی موجب ایراد در ناحیه دلالت روایت خواهد شد.

ج. ناهمگونی در حکم واقعی و ظاهری

گاهی راوی از حکم واقعی پرسش کرده، ولی پاسخ معصوم به گونه‌ای است که هم صلاحیت دارد بیانگر حکم واقعی مسئله باشد و هم بیانگر حکم ظاهری، و همین امر سبب اختلاف بین فقیهان شده است. به عنوان نمونه حمیری در نامه‌ای از امام زمان علیه السلام در مورد وجوب تکبیر به هنگام بلند شدن برای رکعت سوم نماز، پرسش کرده است. حضرت ضمن بیان دو روایتی که در این مسئله وجود دارد می‌فرماید: به هرکدام عمل کردی صحیح است.^۱ با اینکه پرسش در این روایت از حکم واقعی است، لکن برخی پاسخ معصوم را ناظر به تخییر ظاهری دانسته‌اند.^۲ علامه مجلسی این روایت را در زمره روایاتی شمرده است که قابلیت استنباط مسئله اصولی از آن وجود دارد^۳ و روشن است که تنها در فرضی که پاسخ معصوم ناظر به اصل تخییر دانسته شود مفید مسئله اصولی خواهد بود.

برخی معتقدند معصومین علیهم السلام تنها مأمور به تبلیغ حکم واقعی هستند، اما احکام ظاهری تنها وظیفه فقیهان است که برای خروج از بن‌بست‌ها و از روی ناچاری به آن متوسل می‌شوند. از این رو شهید صدر بر این باور است که اگر پرسش راوی از حکم واقعی بود، پاسخ معصوم نیز باید ناظر به حکم واقعی باشد.^۴ وی در جای دیگری به علت این امر اشاره کرده و نوشته: معصوم باید حکم واقعی را بیان کند تا از پرسشگر رفع ابهام شود، نه اینکه حکم ظاهری را که رافع شک نیست بلکه حکم خود شک است، بیان کند.^۵ شیخ انصاری نیز در مقام رد اخباریان

ما اجتهاد
پژوهش‌های فقهی

پژوهشی پیرامون گونه‌های ناهمگونی پاسخ معصوم با پرسش پرسشگر

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۲۱.

۲. اصفهانی نجفی، شرح هداية المسترشدين، ص ۵۲۹؛ استرآبادی، الفوائد المدنیة، ص ۳۷۹.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، صص ۲۶۸-۲۷۷.

۴. صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۷، ص ۳۴۴.

۵. همو، مباحث الأصول، ج ۵، ص ۶۸۷.

- که پاسخ معصوم در برخی از روایات را حمل بر حکم ظاهری احتیاط کرده‌اند- آورده است: اراده حکم ظاهری احتیاط در شبهه حکمی به دور از منصب معصوم است.^۱ امام خمینی، محقق حکیم و روحانی نیز بر لزوم هماهنگی بین پاسخ و پرسش تأکید کرده و معتقدند بیان حکم ظاهری، مناسب شأن معصوم که عالم به وقایع است، نمی‌باشد.^۲

به نظر می‌رسد که وظیفه معصوم در درجه اول، بیان احکام واقعی است. لکن با توجه به اینکه معصوم همچون پزشکی است که معالجه خود را بر اساس نوع بیماری بنا می‌کند، نه بر اساس آنچه بیمار اظهار کرده است^۳، لذا ضرورتی ندارد معصوم طبق پرسش پاسخ دهد؛ بلکه باید بر اساس مصالح موجود و نیازی که در جامعه وجود دارد، به پرسش پاسخ دهد. بنابراین در فرضی که مصلحت شیعیان در بیان حکم ظاهری باشد، عدول از حکم واقعی در حق معصوم امکان‌پذیر و بلکه ضروری است. از همین رو شیخ انصاری درباره عدول امام معصوم از بیان حکم واقعی در روایت حمیری و بیان حکم ظاهری تخییر بر این باور است که هدف معصوم آموزش شیوه علاج اخبار متعارض به اصحاب است. از نظر وی بیان حکم ظاهری دارای مصلحت اقوی بوده است.^۴ وی در جای دیگری می‌نویسد: هرچند وظیفه امام معصوم ازاله شبهه و بیان حکم واقعی است، ولی ممکن است به جهت اینکه شیعیان در آستانه غیبت کبری بوده‌اند، لذا مصلحت در تعلیم نحوه مواجهه فقها با روایات متعارض بوده و لذا حضرت به جای بیان حکم واقعی، حکم ظاهری را بیان فرموده است.^۵

د. ناهمگونی در مورد روش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
گاهی ناهمگونی به این شکل است که معصوم به جای پاسخ به مورد پرسش راوی، به نظیر مسئله اشاره می‌کند. مثلاً در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ پرسش می‌شود: ای رسول خدا

۱. انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۷۹.

۲. به ترتیب: خمینی، تنقیح الأصول، ج ۴، ص ۴۷۲؛ حکیم، الکافی فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۶۰۵؛ روحانی، زبدة الأصول، ج ۶، ص ۳۱۱.

۳. عبد الرحمن، معجم المصطلحات، ج ۲، ص ۲۲۴.

۴. انصاری، مطارح الأنظار، ج ۴، ص ۶۳۴.

۵. همو، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۱۶۷.

فریضه حج بر پدرم واجب شده، در حالی که پیر است و توانایی حج را ندارد، آیا اگر من از طرف او حج بجا آورم نفعی به حالش دارد؟ پیامبر در پاسخ پرسشگر می‌فرماید: آیا اگر بر عهده پدرت دینی باشد و تو آن را پرداخت کنی، برای پدرت نافع است؟ او پاسخ می‌دهد: بله نافع است. حضرت می‌فرماید: قطعاً حق خدا سزاوارتر است برای قضا کردن تا حق مردم.^۱

در این‌گونه موارد پاسخ معصوم با پرسش راوی از جهت موضوع مورد پرسش هماهنگی دارد، چنان که در این روایت، پرسش و پاسخ، ناظر به ادای دیون پدر توسط فرزندان است؛ ولی از جهت مورد هماهنگی برقرار نیست. مورد پرسش در روایت درباره حق الله و حج است، در حالی که مورد پاسخ، ناظر به حق الناس است. از این جهت، تا آنگاه که راوی بتواند پاسخ پرسش خود را دریافت کند، ناهمگونی منعی ندارد.

علامه حلی عدول معصوم از مورد پرسش راوی در این روایت را کاشف از علت حکم می‌داند. وی معتقد است تنظیر «حق الله» توسط پیامبر به «حق الناس»، در حقیقت به یک کبرای کلی اشاره دارد که علت حکم است و آن اینکه «همه دیون میت قابل قضا است، چه از نوع حق الناس باشد و چه از نوع حق الله».^۲

هـ ناهمگونی در موضوع

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) درباره مسافری پرسش می‌شود که وقت نماز، پیش از رسیدن به وطن داخل شده، ولی نماز را به تأخیر انداخته تا در وطن کامل بخواند. اما هنگام رسیدن به وطن نسبت به خواندن نماز غفلت می‌کند تا آنکه وقت آن می‌گذرد. امام می‌فرماید: بهتر است نمازش را در سفر شکسته بخواند؛ چراکه وقت فضیلت نماز که اول وقت است در زمان سفر فرا رسیده و نباید آن وقت را از دست بدهد.^۳ در این روایت پرسش راوی ناظر به نماز قضاست، ولی پاسخ امام ناظر به نماز اداست.

آنچه باید مورد بررسی قرار بگیرد آن است که آیا ناهمگونی موضوع حکم در پاسخ امام، با موضوع پرسش، موجب مشکل در ناحیه صدور، جهت صدور و یا ظهور روایت می‌شود؟

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵، ص ۳۱۵.

۲. حلی، نهاية الوصول، ج ۳، ص ۶۳۳.

۳. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۳.

الف. اصل صدور: با توجه به اینکه هدف جاعلان روایت از جعل، پذیرش و جا افتادن آن میان مسلمین است، لذا بعید به نظر می‌رسد که جاعل، بخواهد روایتی را جعل کند که بین پاسخ و پرسش آن ارتباطی نیست. لذا ناهمگونی بین پاسخ و پرسش در موضوع، دلیلی بر جعلی بودن آن نیست. در میان روایات فقهی موردی یافت نشده که فقیهان آن را به جهت ناهمگونی در موضوع، جعلی به شمار آورند.

ب. جهت صدور: پاسخ غیرمرتبط با موضوع پرسش می‌تواند نشانه عدول معصوم از پرسش و کتمان حق به جهت تقیه باشد. راوی در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: چه مقدار شیر خوردن موجب حرمت می‌شود؟ حضرت به طور اجمالی می‌فرماید: مقداری که سبب رویش گوشت و خون می‌شود. دوباره راوی می‌پرسد: چه مقدار از شیر خوردن موجب رویش گوشت و خون می‌شود؟ حضرت می‌فرماید: گفته می‌شود ده بار شیر خوردن.^۱ این پاسخ با پرسش راوی تناسب ندارد؛ چراکه پرسش راوی از حکم واقعی مسئله است، نه از اینکه دیگران در این باره چه می‌گویند. اینکه حضرت در ادامه به راوی امر می‌کند که این مسئله را واگذارد، مؤیدی است بر اینکه پاسخ حضرت در مقام تقیه صادر شده است.

ج. اصل ظهور: از نحوه مواجهه عالمان شیعه با این گونه روایات فهمیده می‌شود که آنان ناهمگونی بین پرسش و پاسخ در موضوع را موجب اجمال روایت و خروج آن از دایره اعتبار می‌دانسته‌اند. به عنوان نمونه یکی از روایاتی که برای اثبات قاعده «المیسور لا یسقط بالمعسور» به آن تمسک می‌شود روایتی از پیامبر است که در آن پرسشگر از وجوب حج در هر سال می‌پرسد و حضرت می‌فرماید: هر گاه شما را به چیزی امر کردم آن قدر که توان دارید انجام دهید.^۲ برخی این روایت را قابل استناد ندانسته‌اند؛ به این دلیل که پرسش راوی از تکرار حج در هر سال است، ولی پاسخ معصوم مربوط به تعذر بعضی از اجزای واجب است که هیچ ارتباطی به پرسش ندارد.^۳

در روایت دیگری آمده است: از امام صادق علیه السلام در مورد زن باکره‌ای که کبیر شده پرسش

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۳۹.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۳۱.

۳. طباطبایی قمی، آراؤنا فی أصول الفقه، ج ۲، ص ۲۸۳.

شد که آیا با وجود پدرش برای امر ازدواج اختیار دارد؟ حضرت می‌فرماید: برای چنین زنی مادامی که کبیر نشده است، اختیار امر ازدواج نیست.^۱ پرسش راوی ناظر به زنی است که کبیر شده، ولی پاسخ حضرت ناظر به زنی است که کبیر نشده و صغیر است. برخی این روایت را حمل بر تصحیف و خطای نوشتاری کرده و آورده‌اند: پرسش ناظر به زن بالغ است و بعد از رسیدن زن به سن بلوغ، کبیر محسوب می‌شود. بنابراین عبارت «ما لم تکبر» در پاسخ امام که ناظر به قبل از بلوغ است، با پرسش که ناظر به زن بالغ است، ناهمگون می‌باشد.^۲

علل صدور پاسخ ناهمگون از معصوم

تا اینجا بیان شد که ناهمگونی پاسخ معصوم با پرسش پرسشگر به معنای عدم تساوی بین آن دو، نه تنها امکان دارد، بلکه در بین روایات نمونه‌های فراوانی از آن یافت می‌شود. با این حال اصل اولی، تطابق بین پرسش و پاسخ است و بدون دلیل نباید از این اصل عدول کرد؛ چنان‌که برخی بدان تصریح کرده‌اند.^۳ بنابراین ضرورت دارد به برخی از عواملی که می‌تواند در صدور پاسخ غیر مطابق با پرسش در روایات نقش داشته باشد، اشاره شود:

الف. تعلیم احکام و قواعد عام

معصومین علیهم‌السلام علاوه بر بیان احکام مبتلی به، مأمور تبلیغ احکام مورد نیاز جامعه بشری در آینده نیز بوده‌اند و لذا در مواردی با اینکه پرسشگر از یک قضیه خارجی و مورد ابتلای خود پرسش کند، ولی معصوم مصلحت را در بیان کبرای کلی و عمومی ببیند و پاسخ را ناظر به قضایای حقیقی بیان نماید.^۴ در روایتی پرسشگر از امام صادق علیه‌السلام در خصوص احرام با پیراهن از روی جهل پرسش می‌کند. حضرت می‌فرماید: هرکس از روی جهالت مرتکب اشتباهی شود، چیزی بر او نیست.^۵ در این روایت امام قصد دارد قاعده عمومی جاهل را

۱. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۷۶.

۲. احسانی فر لنگرودی، اسباب اختلاف الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. سیوطی، معترک الاقران، ج ۳، ص ۴۹۰.

۴. سیستانی، اختلاف الحدیث، ص ۶۱.

۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۷۲.

آموزش دهد و لذا پاسخ حضرت مساوی با پرسش نیست، بلکه اعم از آن است. در روایت دیگری از حضرت درباره بول حیوانات در آب پرسش می‌شود. حضرت در پاسخ می‌فرماید: اگر بول سبب تغییر آب شود با آن وضو نگیر و در غیر این صورت وضو بگیر. سپس در ادامه خون و شبه آن را نیز به بول ملحق می‌کند.^۱ در اینجا پرسشگر از واقعه‌ای خاص پرسش کرده، ولی حضرت حکم مسئله را به طور عام بیان فرموده و از اینکه امام خون و سایر نجاسات را ملحق به بول دانسته، با اینکه پرسش به بول اختصاص داشته، دانسته می‌شود که هدف امام تنها پاسخ به مسئله محل ابتلای پرسشگر نبوده، بلکه هدفش آموزش مقتضای قاعده عمومی در محل بحث است.

از نظر اصولیان نوعاً روایاتی که پاسخ معصوم در آن اعم از پرسش است، مجرای قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»^۲ است. این قاعده بیانگر آن است که پاسخ محدود به مورد پرسش نیست و همانند یک کبرای کلی قابلیت انطباق بر سایر موارد را نیز دارد.

ب. اعتماد به اجتهاد و استنباط پرسشگر فقیه

گاهی مسئله مورد پرسش به گونه‌ای است که پرسشگر اگر اهل اجتهاد باشد، می‌تواند حکم را از سایر ادله استخراج نماید. در چنین مواردی معصوم می‌تواند به اجتهاد راوی اعتماد کند و از پرسش عام، پاسخی خاص بدهد، مشروط به اینکه پاسخ خاص معصوم، راوی فقیه را به سمت استنباط حکم شرعی رهنمون کند.^۳

به عنوان نمونه علی بن یقطين از امام رضا علیه السلام درباره جواز برداشتن و خوردن از میوه درختی که در مسیر وجود دارد چنین می‌پرسد: «أَيَحِلُّ لَهُ أَنْ يَتَنَاوَلَ مِنْهُ شَيْئًا وَيَأْكُلُ؟». حضرت در پاسخ می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا»^۴. ظاهر روایت دلالت دارد که پرسشگر از دو امر پرسش کرده است: یکی پرسش از برداشتن میوه و با خود بردن و دیگری پرسش از خوردن میوه. اما حضرت در پاسخ به پرسش راوی تنها به فرض برداشتن میوه

۱. همان، ج ۱، ص ۴۰.

۲. علم الهدی، الذريعة، ج ۱، صص ۳۰۷-۳۱۱؛ طوسی، العدة، ج ۱، ص ۳۶۸؛ حلی، نهاية الوصول، ج ۲، ص ۳۳۳.

۳. حلی، نهاية الوصول، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۲۲۸.

اشاره کرده است. به نظر می‌رسد که با توجه به روایات دیگری که در این باب صادر شده و با توجه به توانایی راوی، حضرت به اجتهاد علی بن یقظین اعتماد کرده و می‌دانسته که وی قادر است بین حکم کندن میوه برای بردن و حکم کندن میوه برای خوردن تفکیک کند. البته ممکن است مقصود پرسشگر تنها فرض برداشتن به قصد خوردن بوده و مراد امام هم از «یاخذ» برداشتن به قصد خوردن باشد. لکن این معنا با ظاهر روایاتی که بر جواز خوردن دلالت دارد، منافی است. مگر اینکه نهی امام در این روایت حمل بر کراهت شود.^۱

ج. اشاره به معیار و ملاک حکم

ناهمگونی پاسخ معصوم با پرسش در برخی موارد بیانگر ملاک حکم شرعی است و اینکه معیار، خصوص مورد پرسش نیست بلکه اعم از آن است. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام پرسش شد: آیا شخص مُحْرَم می‌تواند در حال احرام با خودش سلاح حمل کند؟ حضرت پاسخ می‌دهد: «إِذَا خَافَ الْمُحْرَمُ عَدُوًّا أَوْ سَرَقًا فَلْيَلْبَسِ السَّلَاحَ؛ اگر مُحْرَم از دشمن و یا دزد بترسد می‌تواند سلاح بپوشد»^۲. چنان که گفته شده، در واژه «لبس» اتصال به بدن شرط است، اما در واژه «حمل» اتصال شرط نیست.^۳ اگر مُحْرَم شمشیر را به گردن خود بیاویزد، به آن «لبس سلاح» اطلاق می‌شود، ولی اگر شمشیر را به دست بگیرد و یا در میان اسباب و وسائل خود بگذارد، به آن «حمل سلاح» گفته می‌شود. بنابراین پرسش راوی که ناظر به «حمل» است، اعم از پاسخ امام می‌باشد که ناظر به «لبس» است. از نظر صاحب جواهر اینکه حضرت در پاسخ به پرسش از حمل سلاح، حکم لبس سلاح را بیان فرموده، قرینه بر این است که ملاک در حرمت، مسلح بودن شخص مُحْرَم است و تفاوتی نمی‌کند که شخص مُحْرَم سلاح را بپوشد و یا آن را حمل کند.^۴

در روایت دیگری راوی از امام صادق علیه السلام پرسش می‌کند: «هَلْ عَلَى الْفَرَسِ أَوْ الْبَعِيرِ تَكُونُ لِلرَّجُلِ يَرْكَبُهَا، شَيْءٌ؟» حضرت پاسخ می‌دهد: «لَا لَيْسَ عَلَى مَا يُعْلَفُ شَيْءٌ إِلَّا مَا

۱. طوسی، استبصار، ج ۳، ص ۹۰.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۵۰۴.

۳. مرتضوی، کتاب الحج (درس خارج)، ۱۳۹۳/۱۰/۱۴ ش.

۴. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۸، ص ۴۲۲.

الصَّدَقَةُ عَلَى السَّائِمَةِ»^۱. پرسش در این روایت دربارهٔ وجوب زکات بر حیوانی است که به کار گرفته می‌شود، ولی حضرت در پاسخ می‌فرماید حیوان معلوف زکات ندارد. به عبارت دیگر پرسش ناظر به عامل و غیرعامل بودن حیوان است، ولی پاسخ ناظر به معلوف و غیرمعلوف بودن. در حقیقت پاسخ حضرت به این اشاره دارد که معیار در وجوب زکات، عامل و غیرعامل بودن نیست؛ بلکه ملاک، معلوف و سائم بودن است. لذا مقصود حضرت این است که نوعاً حیوانی که صاحبش از او برای سواری استفاده می‌کند، معلوف است و حیوان معلوف زکات ندارد.

د. عدم قابلیت پرسش

گاهی پرسش، صلاحیت لازم را برای پاسخ ندارد و پرسشگر، حق مطلب را ادا نکرده است. چنان که برخی نوشته‌اند گاهی پرسشگر از آنچه که اهمیت داشته، پرسش نمی‌کند، بلکه از مسئله‌ای بی‌اهمیت و یا کم‌اهمیت پرسیده است. در چنین مواردی پاسخ دهنده می‌تواند از پرسش عدول، و به آنچه در مسئله دارای اهمیت است اشاره کند و با این کار به وی بفهماند که حق پرسش را ادا نکرده است.^۲ در علم معانی و بیان، پاسخ غیرمتناسب با پرسش، به عنوان یکی از مصادیق «خلاف مقتضای ظاهر» به شمار آمده و فایده‌اش آن است که به پرسشگر هشدار دهد آنچه مفید به حالش است و یا آنچه دارای اهمیت است چیزی نیست که از آن پرسش کرده، بلکه امری است که در پاسخ بیان شده است.^۳

به عنوان نمونه در روایتی آمده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْعُجْبِ الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ».^۴ اگر قید «الَّذِي يُفْسِدُ الْعَمَلَ» در این روایت احترازی باشد، پرسش از عُجْبی خواهد بود که باعث فساد عمل می‌گردد که در این فرض می‌توان گفت معصوم به جهت رعایت مصلحت پرسشگر، بیان نمی‌کند چه عُجْبی مبطل عمل است، بلکه مراحل عُجْب را برای او توضیح می‌دهد. اینکه راوی بداند عُجْب، دارای برخی مراحل مخفی است اهمیت بیشتری دارد تا

۱. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۱۱۹.

۲. عبد الرحمن، معجم المصطلحات، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳. تفتازانی، مختصر المعانی، ص ۸۰.

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳.

اینکه فقط علم به عجیبی پیدا کند که مفسد عمل است. در حقیقت مشکل اصلی در مورد صفات رذیله این است که انسان تنها به مصادیق بارز آن التفات دارد و نوعاً نسبت به مراحل خفی آن بی اطلاع و یا غافل است.

همین طور ناهمگونی پاسخ با پرسش در آیه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَ...»^۱ می‌تواند اشاره به عدم قابلیت پرسش داشته باشد. پرسش اصحاب در این آیه ناظر به جنس انفاق است، ولی پاسخ ناظر به مصارف انفاق است و این عدم تطابق برای این است که به پرسشگران گوشزد کند دانستن موارد مصرف انفاق و نفقه مهم است نه جنس نفقه؛ چراکه نفقه اگر به دست اهلس نرسد هیچ ارزشی نخواهد داشت، هرچند بهترین چیزها انفاق گردد.^۲

چنان که گفته شده هرگاه پرسش به امر بدیهی تعلق گرفت، می‌توان گفت که در حقیقت، پرسش متوجه خود آن امر بدیهی نیست، بلکه متوجه ملحقات و متعلقات آن امر بدیهی است.^۳ لذا در برخی موارد فقیهان پرسش راوی را به اعتبار اینکه بعید است از راوی صادر شده باشد، حمل بر معنای دیگری کرده‌اند. تعبیراتی مانند: «يبعد من مثل محمّد بن مسعود ان لا يطلع عليه فالسؤال...»^۴ و یا مانند: «لا سيما من مثل عمار الساباطي الذي هي على مكانة من الفقه، شاهد على عدم كون السؤال...»^۵ گواه این امر است که فقیهان به این امر واقف بوده‌اند. به طور کلی حمل پرسش بر معنایی که مطابق پاسخ معصوم باشد، یکی از راههایی است که فقیهان در مواردی برای حل مشکل ناهمگونی به کار برده‌اند. در روایتی راوی از امام صادق عليه السلام می‌پرسد: «فِي رَجُلٍ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ لَهٗ أَنْ يُرَاجِعَ؟» آیا مردی که همسرش را طلاق داده است حق دارد به او رجوع کند؟» حضرت پاسخ می‌دهد: «لَا يُطَلِّقُ التَّطْلِيقَةَ الْأُخْرَى حَتَّى يَمَسَّهَا؛» نباید طلاق دیگری دهد مگر اینکه با همسرش مباشرت داشته باشد.^۶ بحرانی بر این

۱. سورة بقره، آیه ۲۱۵.

۲. محمدی بامیانی، دروس في البلاغة، ج ۲، ص ۶۹.

۳. درویش، إعراب القرآن الكريم، ج ۶، ص ۱۷۷.

۴. حائری، فقه العقود، ج ۲، ص ۲۲۶.

۵. بحرانی، سند العروة، ج ۲، ص ۲۲۵.

۶. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۷۳.

باور است که پرسش راوی در این روایت از جواز و عدم جواز رجوع است، ولی پاسخ امام ناظر به تکرار طلاق است. وی مشکل ناهمگونی بین پرسش و پاسخ در این روایت را این‌گونه حل کرده که مراد پرسشگر از رجوع، رجوع برای طلاق دوم است، در حالی که از قرائن حالیه برمی‌آمده که رجوع بدون واقعه بوده است. لذا حضرت صرف رجوع بدون واقعه را برای طلاق بعدی کافی ندانسته و از چنین طلاقی نهی کرده است.^۱

البته به نظر می‌رسد که در روایت پرسشی وجود ندارد، بلکه راوی نقل می‌کند که امام درباره مردی که همسرش را طلاق می‌دهد، دو حکم کرده است: ۱. مرد حق رجوع دارد؛ ۲. تا قبل از مجامعت طلاق دوم محقق نمی‌شود. میان دو جمله‌ای که بحرانی به عنوان پرسش و پاسخ مطرح کرده است، حرف «واو» وجود دارد که احتمالاً از چشم ایشان دور مانده و گمان کرده که روایت به شکل پرسش و پاسخ است. متن روایت این‌گونه است: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ: لَهُ أَنْ يُرَاجِعَ وَقَالَ لَا تُطَلِّقُ التَّطْلِيقَةَ الْأُخْرَى حَتَّى يَمَسَّهَا».^۲

در مواردی نیز می‌توان پاسخ معصوم را مطابق پرسش راوی معنا کرد تا مشکل ناهمگونی برطرف شود. به عنوان نمونه، از امام رضا عليه السلام پرسش شد: آیا کسی که در سه زمان متفاوت از سال زکات بر وی واجب می‌شود، می‌تواند دفع زکات را به تأخیر ببیندازد تا کل زکات را یکجا پرداخت کند؟ حضرت پاسخ می‌دهد: «مَتَى حَلَّتْ أَخْرَجَهُ؛ زَمَانِ هَرِّ زَكَاتِي كِه فَرَا رَسِيدَ بَايْدَ أَنْ رَا جِدَا كِنْدَ».^۳ واژه «دفع زکات» به معنای پرداخت زکات به فقیر و واژه «اخراج زکات» به معنای جدا سازی زکات از سایر اموال است. در این روایت پرسش راوی ناظر به دفع زکات است، ولی پاسخ حضرت ناظر به اخراج زکات. به نظر می‌رسد پاسخ حضرت در این روایت مثبت بوده است و این به قرینه «مَتَى حَلَّتْ أَخْرَجَهُ» فهمیده می‌شود. در حقیقت حضرت فرموده‌اند: بله تأخیر در دفع زکات اشکالی ندارد؛ ولی زمان هر زکاتی که فرا رسید آن را از سایر اموال جدا کن. مؤید این معنا سایر روایات این باب است.^۴

۱. بحرانی، الحقائق الناضرة، ج ۲۵، ص ۳۰۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۷۳.

۳. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۳۰۷.

۴. همان، ص ۳۰۶.

هـ. عدم قابلیت پرسشگر

در روایتی راوی از امام می‌پرسد آیا جایز است از خدا در مورد تغییر جنسیت جنین درخواست کنیم؟ حضرت به طور مجمل و سر بسته می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ»^۱. فیض کاشانی معتقد است پرسشگر ظرفیت کافی برای پذیرش حقایق در مورد این مسئله را نداشته و همین مسئله سبب شده تا حضرت پاسخی غیر مطابق با پاسخ صادر فرماید و با کلی گویی، حقیقت مطلب را کتمان کند.^۲

سیوطی در مورد احکام پرسش و پاسخ نوشته است: پرسش از اموری که پرسشگر نسبت به آن آگاهی دارد، فاسد است. وی در ادامه علت آن را این‌گونه اظهار می‌دارد: «لأنَّه يسأل عما يعلم حكمه، فهو معاند»^۳. این عبارت به این مطلب اشاره دارد که گاهی ممکن است راوی معاند بوده و هدفش از پرسش، علم آموزی نباشد. روشن است که معصوم تنها در جایی وظیفه دارد پاسخ منطقی به پرسشگر بدهد که قصد او آموختن فقه باشد و در غیر این صورت ممکن است مصلحت در این باشد که معصوم سکوت کند و یا سخن غیر مرتبطی صادر فرماید تا شخص دست از این‌گونه پرسش‌ها بردارد.

و. آگاهی معصوم از هدف اصلی پرسشگر

در پاره‌ای اوقات ممکن است پرسشگر، هدف اصلی خود را با کنایه به معصوم برساند. در چنین مواردی پاسخ معصوم مطابق نیاز پرسشگر صادر خواهد شد، نه مطابق آنچه که پرسش در آن ظهور دارد. به عنوان نمونه در روایتی آمده است: «أَخْبَرَنِي عَنِ الْخُمْسِ أَعْلَى جَمِيعِ مَا يَسْتَفِيدُ الرَّجُلُ مِنْ قَلِيلٍ وَكَثِيرٍ مِنْ جَمِيعِ الضُّرُوبِ؟ وَعَلَى الصَّنَاعِ؟ وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ فَكَتَبَ بِحُطْبَةِ الْخُمْسِ بَعْدَ الْمَوْوَنَةِ؛ رَاوِي دَر نَامَه‌ای از امام پرسش می‌کند آیا خمس بر همه آنچه انسان کسب می‌کند چه کم و چه زیاد واجب است؟ و آیا بر صنعتگران خمس واجب است؟ و اینکه خمس را چگونه باید پرداخت کنیم؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: خمس

۱. کلینی، الکافی، ج ۱۱، ص ۳۵۴.

۲. فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۳، ص ۱۲۸۱.

۳. سیوطی، الإقتراح، ج ۱، ص ۱۶۵.

بعد از جدا سازی هزینه‌های زندگی است.^۱ برخی از فقها قائلند که پرسش راوی یا از متعلق خمس است و یا از خصوص مقدار تعلق خمس.^۲ برخی دیگر قائلند که مراد پرسشگر اعم است؛ یعنی هم از اصل وجوب خمس بر منفعت پرسش کرده و هم از کیفیت خمس، و امام معصوم نیز با یک جمله، پاسخ هر دو پرسش را داده است.^۳ برخی نیز قائلند که در نگاه نخست پاسخ امام مطابق پرسش راوی نیست؛ لکن بعد از تأمل می‌توان دریافت که پاسخ مطابق پرسش است و نهایتاً مشتمل بر امر زائیدی نیز هست.^۴

اما به نظر می‌رسد تکرار پرسش توسط راوی و پاسخ واحد و غیر مرتبط با ظاهر پرسش‌ها در این روایت حاکی از آن است که مسئله خمس در نظر پرسشگر سخت و گران آمده و در حقیقت پرسشگر با پرسش‌های متعدد به نوعی اعتراض خودش را به امام اظهار کرده و حضرت نیز با بیان این نکته که مسئله خمس بعد از جدا سازی همه هزینه‌های زندگی است، پرسشگر را متوجه این نکته می‌کند که آن گونه که او خیال کرده، خمس موجب عسر و حرج نیست.

ز. تقیه

در مواردی تقیه موجب شده تا معصوم پاسخ نامتناسبی به پرسش دهد. به عنوان نمونه راوی می‌پرسد: «أَقُولُ: آمِينَ إِذَا قَالَ الْإِمَامُ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ؟» آیا می‌توانم بعد از قرائت حمد توسط امام جماعت بگویم آمین؟^۵ امام صادق علیه السلام پاسخ فرمود: «هُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى». ^۶ ظاهر پاسخ حضرت ناظر به تفسیر آیه ذکر شده است و لذا مطابق با پرسش راوی نیست. بسیاری از علما این ناهمگونی را دلیل بر تقیه دانسته‌اند. در مناہج آمده است که احتمال دارد در مجلس امام، اهل سنت حضور داشته‌اند و لذا حضرت با این پاسخ چنین وانمود کرده که پرسش پرسشگر ناظر به تفسیر آیه قرآن بوده، نه ناظر به گفتن «آمین». ^۶ شیخ

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۲۳.

۲. بروجردی، زیادة المقال، ص ۷۹.

۳. محقق داماد، کتاب الخمس، ص ۲۲۱.

۴. سبحانی، الخمس في الشريعة الاسلامية، ص ۲۹۱.

۵. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۷۵.

۶. علوی عاملی، مناہج الأخیار، ج ۱، ص ۴۳۴.

انصاری تقیه امام در مقام پاسخ را دلیلی بر حرمت «آمین» دانسته است.^۱ صاحب وسائل نیز به عدول امام از پرسش راوی و تقیه بودن پاسخ حضرت اشاره کرده است.^۲ البته برخی معتقدند تقیه درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه ندارد که در این صورت تقیه، فقط درباره سایر معصومین علیهم السلام از اسباب ناهمگونی پرسش و پاسخ به شمار خواهد آمد.^۳

ممکن است این پرسش به ذهن خواننده برسد که آیا کتمان حقایق توسط امام جایز است؟ در پاسخ باید گفت: به نظر می‌رسد از لحاظ عقلی، کتمان حق منعی نداشته باشد؛ چراکه اساس شریعت بر پایه هدایتگری بنا شده و بیان حق همیشه موجب هدایت نیست. سیره عقلا نیز بر کتمان حقایق است که اظهار آن مفاسدی را به دنبال دارد. لذا رهبران جامعه بسیاری از حقایق موجود در جامعه و حتی برخی از نظریات و عقائد خودشان را به جهت رعایت مصالح عمومی کتمان می‌کنند.^۴

گاهی پاسخ به یک پرسش، سبب غم و اندوه و یا بروز مشکلاتی در جامعه می‌شود و صلاح نیست پاسخ آن داده شود. خدای متعال در قرآن خطاب به مؤمنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ؛ ای اهل ایمان در مورد مسائلی که اگر بر شما عیان شود سبب اندوه شما می‌گردد، پرسش نکنید».^۵

ائمة اطهار علیهم السلام نیز به این مسئله تصریح داشته و پرسش را وظیفه مردم شمرده، ولی پاسخ را منوط به مشیت و مصلحت امام دانسته‌اند. در روایتی از امام رضا علیه السلام راوی در مورد تفسیر آیه پرسش می‌پرسد. حضرت در پاسخ، اهل بیت علیهم السلام را «اهل ذکر» معرفی می‌کند. راوی ادامه می‌دهد آیا بر ما واجب است از شما پرسش کنیم؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: بله. دوباره او می‌پرسد که آیا بر شما واجب است که پاسخ ما را بدهید؟ حضرت پاسخ می‌دهد: خیر بر ما واجب نیست؛ بلکه اگر خواستیم پاسخ می‌دهیم.^۶ روایات دیگری با همین

۱. انصاری، کتاب الصلاة، ج ۱، ص ۴۱۰.

۲. حرعاملی، وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۶۷.

۳. طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۶۵ و ج ۴، ص ۸۱؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ج ۱، ص ۴۰۲.

۴. سیستانی، اختلاف الحدیث، ص ۱۲۴.

۵. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

مضمون در کافی^۱ و بحار^۲ نقل شده است.

در مواردی تقیه سبب می شده تا امام حق را اظهار نکند. در روایتی راوی از قنوت پرسش می کند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ أَصْحَابَ أَبِي أَنْوَهُ فَسَأَلُوهُ فَأَخْبَرَهُمْ بِالْحَقِّ ثُمَّ اتَّوْنِي شُكَّاءًا فَأَفْتَيْتُهُمْ بِالتَّقِيَّةِ؛ اصحاب پدرم از ایشان در مورد این مسئله پرسش کردند و پاسخ حق را دریافتند. لکن با حالت شک دوباره پیش من آمدند و من پاسخ آنها را با تقیه دادم».^۳ گاه ممکن است هدف پرسشگر آزار و اذیت باشد. ابن اثیر معتقد است پرسش های موجود در کتاب و سنت ممکن است بر وجه تعلم باشد که در این فرض گاهی پرسش واجب و گاهی مستحب و گاه نیز مباح است؛ و ممکن است پرسش ها به هدف آزار و اذیت باشد که در این فرض ممکن است در پاسخ آن سکوت اختیار شود.^۴

در فقه، روایاتی وجود دارد که فقیهان در مورد آن ادعای کتمان حق کرده اند. در روایتی راوی در مورد زنی که محتمل شده پرسش می کند. حضرت حکم به وجوب غسل کرده است و سپس به راوی سفارش می کند که در مورد این حکم با زنان سخن نگوید. از نظر شیخ انصاری اسباب کتمان منحصر در تقیه نیست؛ بلکه هر جا اظهار حق دستاویزی برای ارتکاب مفاسد شود، قطعاً کتمان حق سزاوارتر خواهد بود.^۵

در بحار الانوار روایتی نقل شده که در آن زواره در مورد وقت نماز ظهر و عصر از امام پرسش می کند و حضرت سکوت کرده و پاسخ وی را نمی دهد. علامه مجلسی در توضیح روایت قائل می شود که مضایقه حضرت از بیان حکم، مؤید تقیه بودن روایت است.^۶ تا به اینجا ثابت شد که امام می تواند در برخی موارد بنا به مصالحی، حق را اظهار نکند. حال عدم اظهار حق گاهی به سکوت است که بحثی در آن نیست. آنچه در این مقام جای بحث دارد این است که امام در مقام کتمان حق آیا می تواند پاسخی غیر مطابق و غیر مرتبط با

۱. همان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۴.

۳. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۳۹.

۴. ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث والأثر، ج ۲، ص ۳۲۸.

۵. انصاری، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۵۱۹.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۴۲.

پرسش صادر کند؟ در کتاب رافد به حق کتمان اشاره شده و عدول از پرسش راوی از طرق کتمان شمرده شده است.^۱ طبق این بیان، امام در مقام کتمان حق می‌تواند از پرسش راوی عدول کرده و پاسخی غیر مرتبط با پرسش پرسشگر صادر نماید.

این اشکال مطرح است که اگر حق کتمان را برای امام بپذیریم و قائل شویم که احتمال می‌رود امام کلی گویی کرده و یا پرسش پرسشگر را رها و مطلب دیگری را در پاسخ به او بازگو کرده باشد، لازمه‌اش سقوط ظواهر روایات از درجه اعتبار است؛ چراکه طبق این بیان در هر روایتی احتمال اختفای حکم خدا به جهت رعایت مصلحتی می‌رود.

اما به نظر می‌رسد کتمان حق جز در موقعیت‌های خاص، آن هم نسبت به برخی از روایان جایز نیست؛ چراکه وظیفه امام تبلیغ دین است و کتمان حقایق دین با غرض تبلیغ دین منافات دارد. بنابراین دامنه کتمان حقایق به حدی گسترده نیست که موجب انهدام ظواهر شود. از این رو آشتیانی در پاسخ به این ادعا که ممکن است امام به خاطر وجود مصلحت، قرینه‌ای بر مراد واقعی خود بیان نکند و با این احتمال دیگر ظواهر قابل اعتماد نخواهد بود، می‌فرماید: احتمال وجود مصلحت در اختفای مراد، خلاف اصول عقلانی در محاورات است و اهل لسان به چنین احتمالاتی اعتنایی ندارند.^۲

اما مقصود از روایاتی که امام را در پاسخ دادن مختار معرفی می‌کند، این نیست که امام می‌تواند بدون رعایت مصالح هرطور که بخواهد عمل کند، بلکه همان گونه که بیان شد این معنا با منصب امام سازگاری ندارد. بنابراین مقصود از مشیت امام، مشیت بر اساس حکمت‌ها و مصالح است. لذا شیخ انصاری در پاسخ موثقه ابن وضّاح که مورد تمسک اخباری‌ها برای اثبات احتیاط در شبهه تحریمیه است، می‌نویسد: لازمه حکم به احتیاط در شبهه حکمیه آن است که امام شخص جاهل را بر جهلش باقی گذارد و این خلاف شأن امام است.^۳

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتایج مباحث به شرح زیر است:

۱. سیستانی، الرافد، ص ۲۸.
۲. آشتیانی، بحر الفوائد، ج ۸، ص ۴۲۱.
۳. انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۷۹.

۱. اصل تطابق بین پرسش و پاسخ به معنای لزوم مساوات بین آن دو مورد پذیرش نیست. معصوم همانند پزشکی است که پاسخ را بر اساس مصلحت پرسشگر و جامعه مسلمین صادر می‌کند و نه بر اساس آنچه پرسشگر اظهار می‌کند.
۲. ناهمگونی در توسعه و تضییق، ناهمگونی در حکم تکلیفی و حکم وضعی، ناهمگونی در حکم واقعی و حکم ظاهری، ناهمگونی در مورد و ناهمگونی در موضوع پرسش را می‌توان به عنوان گونه‌های مختلف ناهمگونی پرسش و پاسخ در روایات برشمرد.
۳. عدول معصوم از حکم واقعی و بیان حکم ظاهری در فرض وجود مصلحت اقوی، موافق حکمت است.
۴. از میان گونه‌های ناهمگونی، تنها ناهمگونی از حیث موضوع پرسش است که امکان دارد سبب شبهه در ناحیه جهت صدور روایت و یا اصل ظهور روایت گردد.
۵. تعلیم قواعد عمومی، اعتماد به اجتهاد و استنباط پرسشگر، اشاره به علت حکم، اشاره به معیار و ملاک حکم، عدم قابلیت پرسش، آگاهی معصوم از غرض پرسشگر، عدم قابلیت پرسشگر و تقیه از جمله علل صدور پاسخ غیر مطابق با پرسش است.
۶. امام معصوم می‌تواند از پاسخ طفره رفته و حقیقت را کتمان کند، ولی وجود این حق به گونه‌ای نیست که خللی را در ظهور روایات ایجاد کند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۱، [بی تا].
۲. ابن منظور، ابوالفضل، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۳. احسانی فر لنگرودی، محمد، اسباب اختلاف الحدیث، قم: دار الحدیث، چ ۱، ۱۳۹۸ش.
۴. استرآبادی، محمدامین، الفوائد المدنیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۲۶ق.
۵. اصفهانی نجفی، محمداقبر، شرح هدایة المسترشدین، قم: عطر عترت، چ ۱، ۱۴۲۷ق.
۶. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر، چ ۵، ۱۴۲۴ق.
۷. — کتاب الصلاة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۸. — کتاب الطهارة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۹. — مطارح الأنظار، قم: مجمع الفکر، چ ۲، ۱۳۸۳ش.

۱۰. آشتیانی، محمدحسن، بحر الفوائد، بیروت: مؤسسه تاریخ عربی، چ ۱، ۱۴۲۹ق.
۱۱. آمدی، علی، الإحكام في اصول الأحكام، [بی جا]: دار الصمعی، [بی تا].
۱۲. بحر العلوم، محمد، بلغة الفقيه، تهران: منشورات مكتبة الصادق علیه السلام، چ ۴، ۱۴۰۳ق.
۱۳. بحر العلوم، مهدی، مبلغ النظر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۲۳ق.
۱۴. بحرانی، محمد، سند العروة، قم: انتشارات صحفی، چ ۱، ۱۴۱۵ق.
۱۵. بحرانی، یوسف، حدائق الناضرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۱۶. بروجردی، حسین طباطبایی، زبدة المقال، قم: چاپخانه علمیه، چ ۱، ۱۳۸۰ق.
۱۷. تفتازانی، سعدالدین، مختصر المعانی، قم: دار الفکر، [بی تا].
۱۸. جکنی شنیطی، محمدامین، منع جواز المجاز، [بی جا]: دارعالم الفوائد، چ ۱، ۱۴۲۶ق.
۱۹. جمعی از اساتید قم، مغنی الادیب، قم: واریان، چ ۴، ۱۳۸۴ق.
۲۰. جوهری، اسماعیل، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۲۱. حائری یزدی، مرتضی، خلل الصلاة و احکامه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۲۲. حائری، کاظم، فقه العقود، قم: مجمع اندیشه اسلامی، چ ۲، ۱۴۲۳ق.
۲۳. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۲۴. حکیم، محمدسعید، الکافی فی أصول الفقه، بیروت: دار الهلال، چ ۴، ۱۴۲۸ق.
۲۵. حلی، مقداد، التنقیح الرائع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۲۶. حلی، حسن، نهاية الوصول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۵ق.
۲۷. خمینی، روح الله، تنقیح الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۲۸. درویش، محی الدین، اعراب القرآن الکریم و بیانه، [بی جا]: الیمامة للطباعة و النشر، [بی تا].
۲۹. رمانی، ابوالحسن، رسالة الحدود، عمان: دار الفکر، چ ۱، [بی تا].
۳۰. روحانی، محمدصادق، زبدة الأصول، تهران: حدیث دل، چ ۲، ۱۳۸۲ق.
۳۱. زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس، بیروت: دار الفکر، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۳۲. سبحانی، جعفر، الخمس فی الشریعة الإسلامية الغراء، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۳۳. سبزواری، محمدباقر، ذخیره المعاد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۲۴۷ق.
۳۴. سیستانی، علی، اختلاف الحدیث، [بی جا]: [بی تا]، ۱۳۹۶ق.
۳۵. — الرافد فی علم الاصول، قم: لیتوگرافی حمید، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۳۶. سیوطی، جلال الدین، الإقتراح فی علم اصول النحو، [بی جا]: نشر ادب حوزه، [بی تا].
۳۷. — معترك الاقران فی اعجاز القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه، چ ۱، ۱۴۰۸ق.

۳۸. شاهرودى، محمود، موسوعة الفقه الإسلامى، قم: دائرة المعارف فقه اسلامى، ج ۱، ۱۴۲۳ق.
۳۹. صدر، محمداقبر، بحوث في علم الاصول، قم: دائرة المعارف فقه اسلامى، ج ۳، ۱۴۱۷ق.
۴۰. — مباحث الأصول، قم: مطبعة مركز النشر، ج ۱، ۱۴۰۸ق.
۴۱. طباطبایى قمى، تقى، آراؤنا في أصول الفقه، قم: مؤلف، ج ۱، ۱۳۷۱ش.
۴۲. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت: اعلمى، ۱۴۱۵ق.
۴۳. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، تهران: كتابفروشى مرتضوى، ج ۳، ۱۴۱۶ق.
۴۴. طوسى، محمد، الاستبصار، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ج ۱، ۱۳۹۰ق.
۴۵. — العدة في اصول الفقه، قم: محمدتقى علاقبنديان، ج ۱، ۱۴۱۷ق.
۴۶. — تهذيب الاحكام، تهران: دار الكتب الاسلاميه، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۴۷. عاملى، زين الدين، تمهيد القواعد الاصولية و العربية، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ج ۱، ۱۴۱۶ق.
۴۸. — روض الجنان في شرح إرشاد الأذهان، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، ج ۱، ۱۴۰۲ق.
۴۹. عبد الرحمن، محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، [بى جا]: [بى نا]، [بى تا].
۵۰. علم الهدى، على بن حسين، الذريعة، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۷۶ق.
۵۱. علوى عاملى، احمد، مناهج الاخير، قم: مؤسسه اسماعيليان، ج ۱، ۱۳۹۹ق.
۵۲. فراهيدى، خليل، كتاب العين، قم: نشر هجرت، ج ۲، ۱۴۱۰ق.
۵۳. فيومى، احمد، المصباح المنير، قم: دار الرضى، ج ۱، [بى تا].
۵۴. كاشانى، فيض، محمد محسن، الوافى، اصفهان: كتابخانه امام امير المؤمنين علي عليه السلام، ج ۱، ۱۴۰۶ق.
۵۵. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۵۶. مجلسى، محمداقبر، بحار الانوار، بيروت: دار احياء التراث العربى، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۵۷. محقق داماد، محمد، كتاب الخمس، قم: دار الإسرائ للنشر، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۵۸. محمدى باميانى، غلامعلى، دروس في البلاغة، بيروت: مؤسسة البلاغ، ج ۱، [بى تا].
۵۹. مرتضوى، حسن، كتاب الحج، درس خارج، منتشر شده در وبگاه مدرسه فقاها: eshia.ir، ۱۳۹۳/۱۰/۱۴ش.
۶۰. مكارم شيرازى، ناصر، القواعد الفقهية، قم: مدرسة الإمام امير المؤمنين عليه السلام، ۱۴۱۱ق.
۶۱. موسوى قزوینى، ابراهيم، ضوابط الاصول، قم: مؤلف، ج ۱، ۱۳۷۱ق.
۶۲. نجفى، محمدحسن، جواهر الكلام، بيروت: دار احياء التراث العربى، ج ۷، ۱۴۰۴ق.
۶۳. نورى، حسين، مستدرک الوسائل، بيروت: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ج ۱، ۱۴۰۸ق.